

بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الاهی

مرضیه خزعلی*

چکیده:

بررسی نگرش اسلام و دیگر ادیان الاهی (یهودیت، مسیحیت، زردشت و صابئین) درباره ماهیت فرشتگان، موضوع این مقاله است. صفات، نقش و عملکرد، مادی یا مجرد بودن، جنسیت علم و عمل و منزلت آنها در نظام گسترده ملکوت عالم و همچنین نقش آفرینی آنان در پیام رسانی به انبیا، تدبیر امور عالم و دیگر کارکردهای آنان از دیگر مباحثی است که در این نوشتار به آن اشاره گردیده است. این نوشتار همچنین اشتراکات و تمایزات ادیان الاهی درباره جایگاه فرشتگان و توصیف آنها را بررسی کرده، با توجه به وجوه اشتراک، بر وحدت ماهیت ادیان ابراهیمی تأکید می‌نماید و نقاط افتراق را حاصل انحراف ادیان از دین حنیف می‌داند. در این بررسی، جهت تبیین مسأله، به دیدگاه‌های فلاسفه و متکلمان نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی: فرشتگان، آیات، روایات، ادیان الاهی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء(س).

تاریخ تأیید: ۸۷/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۱۱

۱. طرح مسأله

نوشتار حاضر تحقیقی اجمالی درباره ماهیت، صفات، ویژگی‌ها، مقام، نقش و کارکرد فرشتگان است که موجوداتی ملکوتی، مقدس و مظهر نور و پاکی، صفا و عبودیت و تسلیم محض در مقابل رب‌الارباب جهان هستند. همان‌ها که صفوف آنها ملک تا ملکوت عالم را فراگرفته و بدون فتور و سستی به تنظیم و تدبیر امور الهی مشغولند. آنها دارای مراتب و درجاتی متفاوتی هستند؛ پاره‌ای آنها از مقربانند و گروهی دیگر حاملان عرش و وحی؛ برخی، صافات و زاجرات و مدبّرات هستند و گروهی دیگر، تالیات و مقسمات و مُرسلات و جمعی هم ناشرات و فارقات و مُلقیات. این پژوهش با هدف بررسی جایگاه و نقش فرشتگان از نگاه ادیان الهی و دانشمندان، تحقیق را با واژه‌شناسی آغاز می‌نماید و پس از به‌دست آوردن مفهوم مشترک «پیام‌آور» برای این واژه در ادیان مختلف، به بررسی آیات، روایات و آرای مفسران، فیلسوفان و متکلمان می‌پردازد. سپس با نگرشی به غیب و شهود، به بررسی دیدگاه ادیان و آرایه مقایسه‌هایی نمادین در تصویرنگاری آنها از فرشتگان پرداخته می‌شود. بعد از آن با بررسی اشتراکات و تمایزات ادیان الهی درباره فرشتگان، بر وحدت خاستگاه اشتراکات در ادیان ابراهیمی تأکید می‌نماید و نقاط افتراق را - که گاه در ماهیت فرشته و گاه در جنسیت او اختلاف‌نظر دارند - حاصل تحریف ادیان می‌داند.

در پایان، به جایگاه راسخ و متعادل ملائکه در اسلام و تبیین دقیق منزلت و نقش آنها پرداخته می‌شود و برتری نحوه تبیین این دین حنیف در معرفی سیمای یکی از عوالم غیب را نمایان می‌سازد.

۲. فرشتگان در لغت

ملائکه، جمع و واحد آن ملک است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵، ۳۸۰؛ طبرسی، ۱۹۹۷: ۱، ۱۰۳) ملک نیز مخفف ملاک است. (ابن‌منظور، ۱۹۹۶: ۱۰، ۴۹۲) این کلمه هم

در اصل، مَلْک بوده که لام آن مقدم و همزه مؤخر شده است و در نتیجه، به شکل مَلْک بر وزن مَفْعَل از ریشه الوک به معنای پیام‌رسانی و رسالت درآمده است: سپس همزه آن به اتفاق، حذف شده است. ابن‌منظور این قول را از کسایی و ابن‌بری نقل می‌کند. (ابن‌منظور، همان: ۱، ۴۹۲؛ ر.ک: راغب‌اصفهانی، ۱۹۹۲: ۸۲) راغب‌اصفهانی علاوه بر بیان نظر اکثریت می‌نویسد:

بعضی از محققان گفته‌اند: ملک از ریشه «ملک» است و به ملائکه‌ای که عهده‌دار سیاست و تدبیر امور باشند، مَلْک (به فتح میم و لام) و به بشری که عهده‌دار سیاست و تدبیر باشد، مَلِک (به کسر لام) گویند. پس هر مَلْکی از زمره ملائکه می‌باشد؛ ولی هر فردی از ملائکه لزوماً مَلْک نیست؛ بلکه مَلْک آن است که در آیات قرآن به او چنین اشاره شده باشد: «فالمدبرات أمراً»، «المقسّمات أمراً»، «النارعات» و... و مَلْک‌الموت نیز به همین قیاس است. (راغب اصفهانی، همان)

ترجمه فارسی ملک فرشته است که به آن سروش هم می‌گویند. همچنین معادل انگلیسی آن «angle» و معادل فرانسوی آن «anje» می‌باشد که از کلمه یونانی «angelos» مشتق شده است.

در ادبیات صابئین برای فرشتگان، دو واژه به‌کار رفته است. یکی «ملکا» به معنای فرشته پادشاه که برای فرشتگان خوب و نورانی به‌کار می‌رود و دیگری «ملاحی» که برای فرشتگان ظلمت استفاده می‌شود. از آنجا که زبان صابئین از آرامی شرقی اخذ شده است، با دقت در هر دو واژه، این نتیجه به دست می‌آید که هر دو از زبان آرامی و همان واژه ملاک «malako» که به معنای رسول است، اخذ شده‌اند. (اسدی‌طوسی، ۱۳۵۶: ۷۳)

در مجموع، بررسی واژه فرشته در عربی، فارسی، انگلیسی، آرامی و... نشان می‌دهد با وجود پراکندگی جغرافیایی و فاصله زمانی بسیار این زبان‌ها از یکدیگر،

این واژه در همه آنها به معنای فرستاده شده یا پیام‌رسان است.

۳. فرشتگان در اصطلاح

فرشته در اصطلاح، به موجوداتی غیرمادی و ملکوتی اطلاق می‌شود که در اجرای اوامر الهی در هر دو عالم فعالیت می‌کنند. علامه طباطبایی می‌نویسد:

ملائکه موجوداتی شریف و مکرم هستند که بین خدای متعال و عالم محسوس واسطه‌اند و هیچ حادثه و واقعه مهم یا غیرمهم نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالت دارند. (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷، ۱۳)

فیض کاشانی نیز فرشتگان را واسطه بین خداوند و انبیا و اولیا برای رساندن پیام او به آنها به وسیله وحی، الهام و یا رؤیای صادق می‌داند. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳، ۳۰۹)

فلاسفه معتقدند ملائکه، جسم نیستند، بلکه عقول مجرد از ماده‌اند و هیچ استقلالی در خلقت ندارند. اطاعت آنان از خدا نیز بدون عصیان و تخلف است. همان‌طور که حواس انسان از نفس او اطاعت می‌کنند و مُدِرک اصلی، نفس است و حواس، ابزار و ادراک آن هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸، ۱۱۸ و ۱۱۹)

متکلمان نیز فرشتگان را اجسام نورانی و دارای عقل، شعور و ادراک می‌دانند که قادر به تصرف و تغییر سریع در امور سخت می‌باشند و برخی از برخی دیگر در نزد خداوند، مقرب‌تر و دارای درجه کامل‌تری هستند. چنانکه خداوند در قرآن از زبان آنان می‌فرماید: «و ما منّا اَلا له مَقامٌ معلوم.» (صافات، ۱۶۴) (رازی، ۱۳۷۱: ۲۰۳)

از مجموع این اقوال چنین برمی‌آید که غیرمادی بودن، عدم عصیان و وساطت در آفرینش جهان از مهم‌ترین ویژگی‌های فرشتگان هستند.

۴. ماهیت فرشتگان در دیدگاه دانشمندان و ادیان

۴-۱. فرشتگان از منظر قرآن و روایات

قرآن کریم و اهل بیت(ع) فرشتگان را این چنین معرفی می کنند: آنها نزد خدا دارای مقام و منزلت هستند؛ مراتب و درجات دارند؛ ماهیت آنها نوری و غیر از ماهیت بشر و جن است؛ مطیع امر الهی و مجری فرمان اویند. جنسیت (مذکر و مؤنث) و ذریه ندارند؛ استراحت و خوراک و پوشاک ندارند؛ تعدادشان بی نهایت است؛ در زمین و آسمان تردد دارند؛ دارای موت و حیات هستند؛ قدرتمند و مجری مأموریت های مختلف می باشند؛ و...

فرشتگان مخلوقاتی از جنس نور هستند؛ نه از جنس بشر و یا جن. «خلق الانسان من صلصال كالفخار* و خلق الجن من مارج من نار.» (الرحمن، ۱۴) پاره ای از روایات هم خلقت فرشتگان را از نور امیرالمؤمنین(ع) می دانند؛ مثلاً رسول خدا(ص) فرمودند: «خداوند از نور وجه علی(ع) هفتاد هزار فرشته خلق فرمود که برای او و محبان او تا روز قیامت استغفار کنند.» (مجلسی، ۱۳۷۳: ۲۳، ۳۳۰) در روایت دیگر فرمودند: «...و خداوند سپس نور برادرم علی(ع) را شکافت و از آن ملائکه را خلق فرمود. پس ملائکه از نور علی(ع) هستند و نور علی(ع) از نور خداست و علی(ع) از ملائکه افضل است...» (همان: ۱۵، ۱۰) امام صادق(ع) نیز می فرمایند: «خداوند ملائکه را از نور خلق کرد.» (همان: ۱۱، ۱۰۲) همه مسلمانان اجماع دارند که ملائکه، اجسام لطیف و نورانی هستند که دارای بال های دوگانه، سه گانه، چهارگانه و یا بیشتر هستند و می توانند به شکل های مختلف درآیند و حرکات صعودی و نزولی داشته باشند. انبیا و اوصیا می توانند آنها را ببینند. آنان با علم و قدرت خود می توانند کارهای دشواری انجام دهند. جایگاهشان در آسمان هاست و شأنشان فرمانبرداری، اجرای فرمان الهی و امانت در وحی است. (همان: ۵۶، ۳۰۲ و ۳۰۳) وجود آنها به نحوی است که بشر عادی در حیات دنیوی

قادر به رؤیت آنها نیست؛ اما در جهان آخرت یا با کسب فضایل معنوی در همین دنیا می‌تواند حجاب عالم طبیعت را کنار زند و موفق به ادراک عالم ملکوت شده، فرشتگان و سایر موجودات غیبی را ببیند. امام خمینی (ره) در کتاب *آداب الصلوة* می‌فرماید:

بلی، گاهی شود به اشاره یکی از اولیا، نفس را از این عالم انصرافی حاصل شود و به قدر لیاقت از عوالم غیب، ادراکی معنوی پیدا نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ۱۵۰)

۴-۲. فرشتگان از منظر مفسران

۴-۲-۱. مفسران متقدم

از مفسران متقدم و صاحبان تفسیر مأثور شیعی، علی بن ابراهیم قمی، عیاشی و شیخ طوسی و همچنین شاخص‌ترین چهره معتزلی یعنی زمخشری هیچ اظهارنظری درباره ماهیت ملائکه نکرده‌اند؛ اما طبری در تفسیر خود، ملائکه را از جنس نور می‌داند و از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

ابلیس خود قبیله‌ای از قبائل فرشتگان بود که به آنها جن گفته می‌شد و از آتش گدازنده آفریده شده بودند. نام او «حرث» بود و یکی از نگهبانان بهشت محسوب می‌گردید. گفته شده است که سایر ملائکه از نوری غیر از این قبیله خلق شده‌اند. (طبری، ۱۹۸۳: ۱، ۱۹۵)

طبرسی نیز در تفسیر خود می‌نویسد:

ابلیس از جنس آتش است، در حالی که به نظر برخی، ملائکه نیروهای معنوی هستند که از هوا خلق شده‌اند و به اعتقاد حسن، از نور آفریده شده‌اند. ملائکه نمی‌خورند و نمی‌آشامند و تولید مثل نیز نمی‌کنند. (طبرسی، ۱۹۹۷: ۱، ۱۱۸)

فخر رازی هم از مفسران پیشین است که با طرح اقوالی درباره فرشتگان، این چنین به اظهار نظر می پردازد:

مردم در ماهیت فرشتگان و حقیقت آنها اختلاف کرده اند و حاصل کلام آنان چنین است: فرشتگان ناچار باید دارای ذواتی قایم به نفس باشند؛ آنگاه این ذوات یا باید متحیز و مکان مند باشند یا نه و در صورت اول (مکان مند بودن) اقوالی گفته اند که مشهورترین آن این است که فرشتگان، اجسامی لطیف و هوایی هستند که می توانند به اشکال مختلف در آیند و جایگاه آنان آسمان هاست و این قول بیشتر مسلمانان است؛ اما در صورت دوم (عدم تحیز) فرشتگان، همان حقیقت موجود در ستارگان هستند که به سعد و نحس موصوفند و به گمان ایشان، آنها زنده و سخنگو هستند. از آنها آنچه سعادت می آورند، فرشتگان رحمتند و آن گروه که نحوست می آورند، فرشتگان عذابند. (رازی، ۱۳۷۱: ۲، ۹۵۹)

۲-۲-۴. مفسران متأخر

از مفسران متأخر، صاحبان تفاسیر مأثور، مانند فیض کاشانی، سیدهاشم بحرانی و حویزی، هیچ کدام به ماهیت ملائکه اشاره ای نمی کنند؛ اما مفسران عقل گرا نظیر رشیدرضا و محمد عبده به این موضوع اشاراتی دارند.

عبده ملائکه را از زمره عالم غیب دانسته و از بحث درباره ماهیت آنها اجتناب کرده است. (عبده . رشیدرضا، بی تا: ۱، ۳۶۵) وی در جای دیگری، تلاش برای فهمیدن ماهیت، صفات و چگونگی اعمال ملائکه از اموری می داند که خداوند رخصت نداده است. (همان: ۳، ۱۴۴) ابلیس را از جن و جن را گروهی از ملائکه می داند و تفاوت ماهوی بین آنها قایل نیست. وی می افزاید:

آنچه در طبیعت وجود دارد و ما باطن آن را درک نمی‌کنیم، می‌تواند روح یا ملک باشد و دلیلی وجود ندارد که از قوای نهفته در طبیعت، به روح یا ملک تعبیر نشود. (همان: ۱، ۲۶۷ و ۲۶۸)

و در جایی دیگر با لحنی عتاب‌آمیز می‌گوید:

من نمی‌دانم آنان از واژه روح یا ملک چه چیزی را اراده می‌کنند و از واژه «قوه» چه می‌فهمند؟ آیا مثلاً روح در آدم همین نیست که در افراد انسانی، با عقل، حس، وجدان، اراده و عمل جلوه می‌کند و چون آن را از انسان بگیرند، حیات او از بین می‌رود و مگر قوه همان نیست که آثار وجودی از آن سرچشمه می‌گیرد؟ حال اگر روح را به لحاظ ظهور اثر «قوه» بنامیم یا قوه را به لحاظ ناپیدایی حقیقت آن «روح» بخوانیم، به دین ضربه زده‌ایم و از باورهای یقینی چیزی کاسته‌ایم؟ (همان: ۲۷۰)

آنچه درخور تأمل می‌باشد، این است که ایشان تعبیر از روح و ملائکه، به قوا و نیروهای طبیعی را جایز می‌داند؛ اما آنها را مادی تلقی نمی‌کند. دیگر اینکه - همان‌گونه که او معتقد است - نمی‌توان به این تأویل اشکال کرد که در کلام خداوند، تمثیل و مجاز به کار نمی‌رود و یا برخی از امور ناشناخته بشر با عباراتی مانوس‌تر حکایت می‌شوند. یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص صحت و سقم هر ایده‌ای میزان هم‌خوانی آن با آیات قرآن است. در بحث از ملائکه نیز باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که آیا این تعریف جدید با ظاهر آیات هماهنگ است؟ با توجه به اینکه عبده، جن و ملائکه را از یک سنخ می‌داند، در مورد جن چه باید گفت؟ رشیدرضا ضمن آنکه عالم غیب را غیرمادی نمی‌داند، می‌نویسد:

این جهان (غیب) از جمله آن اموری است که متکلمان و فلاسفه، آن را غیرمادی می‌نامند؛ حال آنکه در نزد مسلمانان، عالمی غیرمادی وجود ندارد و از این‌روست که ملائکه و جن را اجسامی لطیف می‌دانند. (همان: ۷، ۳۱۶ و ۳۱۷)

سپس آنچه در آیه «انه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم» در وصف شیطان آمده است را به ملائکه هم تعمیم داده، می‌گوید:

بشر در حالت عادی، توانایی دیدن ملائکه و جن را ندارد؛ زیرا دید او قدرت محدودی دارد و تنها قادر به رؤیت برخی موجودات عالم (مانند آب) است؛ برخلاف اجسامی مانند هوا که از آب لطیف‌تر هستند و در نتیجه از محدوده دید بشر خارج می‌باشند. (همان)

او عالم غیب که ملائکه و جن به آن تعلق دارند را هم از این موارد لطیف‌تر می‌داند. (همان: ۷، ۳۱۶؛ همان: ۳، ۳۰۸) و برای توضیح مسأله تمثیل، تغییر شکل آنها را به تغییر شکل آب تشبیه می‌کند و همان‌گونه که آب در اثر گرما و سرما به صورت‌های مختلف بخار لطیف و متراکم، مایع سیال و برف و یخ درمی‌آید، ملائکه نیز می‌توانند از جسم لطیف به صورت جسم متراکم درآیند. (همان: ۷، ۳۱۶)

تعریف رشیدرضا از عالم غیب مبهم است. او وجه تمایز عالم غیب از شهادت را در لطیف‌تر بودن آن می‌داند؛ اما تعریفی که از ماده لطیف ارایه و آن را به هوا تنظیر می‌کند، به هیچ عنوان، کافی و قانع‌کننده نیست.

از نظر علم طبیعی، همان‌گونه که بین میکروب و سایر جانوران از حیث جاندار بودن تفاوتی نیست، لذا تعریف عالم غیب و شهادت یکی است و ملائکه و جن نیز موجوداتی هم‌سرخ تمامی جانداران دیگر می‌باشند. در برخی از داستان‌های قرآنی،

ملائکه در زمره شخصیت‌های داستان عنوان شده‌اند. در جنگ بدر، از امداد ملائکه و فرار شیاطین سخن به میان آمده است و برخی از سیره‌نویسان معتقدند که ملائکه در روز بدر، در کنار مسلمین جنگیده‌اند؛ اما از نظر مفسر *المنار* در قرآن، نصّی دال بر اینکه ملائکه عملاً در جنگ شرکت کرده باشند، وجود ندارد؛ بلکه یاری آنان در اطمینان بخشیدن و به صبر و استقامت فراخواندن تجلی می‌یابد. همان‌گونه که نقش شیاطین نیز محدود به وسوسه به شر است.

علامه طباطبایی (ره) مفصل‌ترین بحث خود درباره ملائکه را در تفسیر آیه نخست سوره فاطر و نیز در ذیل داستان بشارت ملائکه به حضرت مریم، درباره حضرت عیسی (ع) آورده است. ایشان پس از دسته‌بندی ویژگی‌های فرشتگان نتیجه می‌گیرد:

از اینجا روشن می‌شود ملائکه، موجوداتی هستند که وجودشان منزّه از ماده جسمانی است؛ زیرا ماده جسمانی در معرض زوال، فساد و تغییرات و نیز کمال در ماده تدریجی است؛ یعنی از مبدأ سیر می‌کنند تا به تدریج به غایت کمال برسند و چه بسا در این بین به موانع و آفاتی برخورد کنند و قبل از رسیدن به حد کمال خود از بین بروند؛ اما ملائکه این‌طور نیستند. (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷، ۱۳)

ایشان غیرمادی بودن ملائکه را نتیجه آشکار آیات در این موضوع تلقی می‌کنند. از آنجا که در روایات، از شکل و هیأت ملائکه سخن رفته است، ایشان در شرح آنها می‌فرماید:

... اینکه در روایات، برای ملائکه، صورت و هیأت جسمانی ذکر شده، از باب تمثیل است و منظور این بوده که فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این هیأت درمی‌آید و به همین جهت، انبیا و امامانی که فرشتگان را

دیده‌اند، همان‌طور که نقل می‌کنند برای آنها مجسم شده‌اند؛ وگرنه ملائکه به صورت و شکل در نمی‌آیند. (همان: ۱۷، ۱۳)

سپس ایشان توضیح می‌دهند که ملائکه به صورت انسان «تمثل» می‌شوند؛ نه «متصور» و «متشکل». آری! فرق است بین تمثل و شکل‌گیری؛ معنای تمثل ملک به صورت انسان این است که ملک در ظرف ادراک آن کسی که وی را می‌بیند، به صورت انسان درمی‌آید؛ در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد که همان صورت ملکی اوست؛ برخلاف تشکل و تصور که اگر ملکی به صورت انسان متصور شود، هم در ظرف ادراک بیننده و هم در خارج آن ظرف، انسان واقعی می‌شود و چنین ملکی باید هم در ذهن، ملک باشد و هم در خارج و این ممکن نیست. (همان)

علامه به مناسبت داستان بشارت ملائکه به حضرت مریم (مریم، ۱۷) در گفتاری مستقل به معنای «تمثل» و رد اشکالات آن می‌پردازند و در توضیح «تمثل ملک» می‌گویند:

پس تمثل ملک به صورت بشر، ظهور او برای بیننده به صورت بشر است؛ نه اینکه ملک، بشر شود؛ زیرا لازمه آن این است که چیزی به صورت چیز دیگری ظاهر شود و تمثل یابد. (همان: ۲۷، ۵۶)

۴-۳. دیدگاه فلاسفه

از دیدگاه فلاسفه، ملائکه، مخلوق خداوند و عقول مجرد از ماده‌اند و در خارج از ذهن، دارای شکل مادی نیستند. آنها از جنس و نوع اجزای عالم طبیعت نیستند؛ بلکه موجوداتی مقدس و دارای ماهیتی مخصوص می‌باشند. فیلسوفان، فرشتگان را وسایط آفرینش می‌دانند؛ زیرا ذات حق، برتر از آن است که مستقیماً به امور جزئی

متغیر جهان پردازد. اگر قرار بود خداوند، هر کار کوچک و ناچیزی را خود انجام دهد، ایجاد واسطه‌ها و وسایل، امری بیهوده بود و خدا برتر از آن است که چیزی را عبث خلق کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸، ۱۱۹) هرکس چنین اعمالی را به خدا نسبت دهد، معنای فاعلیت و تأثیر را درنیافته است؛ چراکه وجود هر معلولی نسبت به فاعل نزدیک و بی‌واسطه، نسبت پرتو با نورافکن و کلام با متکلم است. (همان: ۸، ۱۱۸ و ۱۱۹) به طور کلی، دیدگاه فلاسفه درباره ماهیت ملائکه را می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد:

یک. آنها نظریه عقول در فلسفه یونان را صحیح می‌دانستند؛

دو. نحوه پیدایش اشیا از عقل را ناشی از تفکر عقل می‌پنداشتند؛

سه. انسان را به‌عنوان «عالم صغیر» می‌شناختند. این نظریه از زمان ملاصدرا به بعد پذیرفته شد و به تکمیل تئوری فرشتگان یاری رساند.

براساس این مقدمات، ساختار انسان و جهان همانند یکدیگر است و همان‌طور که در انسان، ادراکات عقلی، خیالی و حسی وجود دارد، در جهان نیز طبقات متفاوت فرشتگان به اداره امور هستی مشغول هستند. ادراکات کلی انسان، ادراکات خیالی و حسی او را فرامی‌گیرند و خیال و حس، رقایق کلیات هستند؛ فرشتگان نیز چنین‌اند و حقایق آنها نزد خداست. ایشان حامل عرشند و رقایق ایشان در این جهان، مانند پیکر آدمی مشغول است.

اطاعت ملائکه از خدا، چون اطاعت قوای نفس از نفس است و در عین حال که نفس از قوای حسی خود بهره می‌برد، فاعل و مدرک اصلی هم خود اوست؛ هم‌چنان‌که مبدأ و مؤثر راستین، خود خداوند است، نه فرشتگان. همان‌طور که قوای عقلی انسان جز به لذایذ عقلی خرسند نمی‌شوند، فرشتگان نیز جز تفکر لذتی ندارند. «زبانیه» یا پاسداران دوزخ درواقع، صور ملکی حواس انسان هستند که تعداد آنها نیز نوزده فرشته است؛ زیرا حواس و شهوات، انسان را به دوزخ می‌کشند. سرانجام همان‌طور که قوای حسی، خیالی و عقلی آدم با مرگ فرو می‌ریزد، قیامت

کبرای فرشتگان نیز بازگشت به خدای خویشتن و محو همه تعینات است. آنچه از مجموع آرا به دست می‌آید، آن است که ملائکه باید ماهیتی ملکوتی داشته باشند؛ البته در مورد ملکوت و قوانینی آن نمی‌توان اظهار نظر کرد. ما نمی‌توانیم صرفاً استبعاد کنیم و مدعی شویم ملکوت، مادی نیست و با استفاده از واژه تجرد، صورت مسأله را پاک کنیم. اگر روایات و آیات از لطیف بودن موجوداتی به نام ملائکه و جن سخن می‌گویند، مفهوم آن مادی بودن به شکل عناصر چهارگانه محسوس نیست و ملائکه حتی از جن هم لطیف‌ترند. این لطافت، هرچند به مرتبه تجرد هم نرسد، هرگز قابل ادراک و احساس نیست؛ یعنی اگر جسم باشند، از قبیل آب و هوا نیستند و حتی اگر نور باشند، از جنس این نور متعارف که از بعضی اجسام می‌گذرد و از بعضی نمی‌گذرد، نیستند.

بعضی برای عالم برزخ، نوعی تجرد به نام «تجرد برزخی» قایل هستند که اشیا در آنجا، هم شکل و صورت و هم خواص ماده را دارند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹۴) هیچ‌یک از پدیده‌ها و نیروهای درونی، مانند اندیشه، تخیل، اراده و آن حقیقتی که مدیریت آنها را در اختیار دارد و «من» نامیده می‌شود، وارد منطقه حواس نمی‌شوند و حتی تسلیم حساس‌ترین وسایل نمی‌گردند. فرشتگان نیز از جنس و نوع اجزا و پدیده‌های عالم طبیعت نیستند؛ بلکه موجوداتی مقدس و دارای ماهیت مخصوص می‌باشند. توصیفات ما درباره فرشتگان نیز مستند به وحی است. (جعفری، ۱۳۵۷: ۲، ۱۱۶)

۴-۴. دیدگاه متکلمان

به عقیده متکلمان، فرشتگان اجسام نورانی، الهی و سعیدی هستند که دارای عقل، شعور و ادراکات و قادر به تصرف و تغییر سریع در امور سخت می‌باشند. برخی از برخی دیگر در نزد خداوند، مقرب‌تر و دارای درجه کامل‌تری هستند؛ چنانکه خداوند از قول آنان می‌فرماید: «و ما منّا الا له مقام معلوم» (صافات، ۱۶۴)

آنها معتقدند ملائکه، اجسام لطیفی دارند که قادرند به اشکال مختلف درآیند. بعضی از معتزله به این مطلب اشکال کرده‌اند که اگر ملائکه، لطیف و به‌منزله هوا باشند پس نمی‌توانند کاری انجام دهند و ترکیب آنها با کمترین سببی فاسد شود و اگر هم غیرلطیف باشند، باید بتوانیم آنها را مشاهده کنیم وگرنه ممکن است در برابر ما کوه‌هایی وجود داشته باشند و آنها را نبینیم! متکلمان در جواب گفته‌اند: ممکن است آنها لطیف و بی‌رنگ باشند، در حالی که مادی و غیرقابل رؤیت هم باشند و اگر بپذیریم آنها لطیف هستند، باز هم دیدن شیء غیرلطیف حضوری واجب نیست. (رازی، ۱۳۷۱: ۲۰۳)

ایمان به فرشتگان از لحاظ اهمیت، در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت شمرده شده است. چنان‌که قرآن می‌فرماید:

آمن الرسول بما أنزل الیه من ربه و المؤمنون کلّ آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله. (بقره،

۲۸۵)؛ ولکن البرّ من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین. (بقره، ۱۷۷)

خداوند در این آیه، پنج واقعیت را در کنار هم ذکر می‌کند: خدا، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیا؛ از این‌رو همان‌گونه که انکار خدا، موجب کفر می‌شود انکار فرشتگان و حتی فرشته‌ای از فرشتگان خدا نیز مساوی با کفر خواهد بود؛ چنانکه درباره یهود می‌فرماید: «من کان عدواً لله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للكافرين.» (بقره، ۹۸)

۴-۵. دیدگاه ادیان الاهی

۴-۵-۱. دیدگاه زردشت

در دین زردشت، «امشاسپندان» و «یزدان» به معنای ملائکه به‌کار می‌روند. «امشاسپندان» یا «امشه‌سپننه» از دو جزء «امشه» به معنای جاودانگی و بی‌مرگ و «سپننه» به معنای مقدس، پاک و بی‌آلایش ترکیب یافته که معنای آن «مقدسان

بی‌مرگ» یا «جاودانان پاک» می‌شود. تعداد اصلی «امشاسپندان» یا فرشتگان مقرب، شش تاست: در حالی که معمولاً از هفت «امشاسپندان» سخن به میان می‌آید. این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که در متن‌های متأخر، ایزد سروش^۱ را یکی از آنها به حساب می‌آورند و تعداد آنها را به عدد هفت می‌رسانند. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۵)

بررسی و تطبیق

سروش و جبرئیل به‌عنوان دو فرشته موکل در دو شریعت مقدس، وظایف و خصوصیتی را شبیه یکدیگر دارند، در اینجا به بررسی اجمالی این وجوه اشتراک اختلاف آنها می‌پردازیم. (برگرفته از: ریسیان‌زاده، ۱۳۷۸)

یک. وجوه اشتراک

سروش	جبرئیل
وجودی ایزدی	وجودی فرشته‌گونه و ملک
برترین ایزدان و هم‌ردیف با امشاسپندان	مقرب‌ترین ملک خداوند
الهام دستورات اهورامزدا بر قلب زردش	آوردن وحی خداوند بر پیامبران
ایزدی مذکر	در هیأت ذکور
مظهر شنوایی، اطاعت، فرمانبرداری	مظهر امانت و درستکاری در دریافت صحیح وحی و الهام آن بر قلب پیامبران؛ روح‌الامین
وجود محبوب و عزیز	مظهر کرامت، منزلت و شرافت؛ عرش مکین
مظهر قوت، شجاعت و دلیری	وجودی شدیدالقوی
مظهر توانایی و انضباط	مظهر استقامت و مسلط شدن در کار

۱. ایزد سروش، یکی از مهم‌ترین ایزدان آیین زردشتی است که او را با جبرئیل یکی دانسته‌اند.

روح قدسی و منزه	پاک و پارسا
در دعاها نام جبرئیل می‌آید.	در ستایش‌ها نام سروش می‌آید.
به مفهوم بشارت‌دهنده عالم دیگر در اشعار فارسی	به مفهوم هاتف غیبی در اشعار فارسی

دو. وجوه اختلاف

جبرئیل	سروش
دعای خاص خود ندارد	یسن‌ها ویژه خویش را دارد
فروتر از محمد(ص)	برتر از زردشت
مطاع و لازم‌الاجراء بودن فرمان بر تمامی فرشتگان تحت فرماندهی او	داشتن یاورانی از ایزدان مثل مهر، رشن‌اشی، نریوسنگ در اجرای اوامر
عملکرد ویژه در مورد قیامت	فعالیت خاص خود در مسأله رستاخیز
فروتر از محمد(ص) که پیامبر است و بازماندن از او در رسیدن به مکان اعلی، به جهت قرب محمد(ص) و خادم بودن او	برتر از راداویراف که پیامبر نیست و همراهی او تا انتهای سفر و مخدوم و سرور بودن بر او

۴-۵-۲. دیدگاه یهود

از دیدگاه یهود، فرشتگان، ملکوت آسمان را تشکیل می‌دهند و به‌منزله بندگان خداوند هستند که اوامر او را در زمین اجرا می‌کنند. حمایت از مؤمنان و تنبیه گناه‌کاران و رساندن وحی به انسان از وظایف آنهاست. آنها می‌توانند بر روی زمین

به صورت انسان ظاهر شوند. در کتاب‌های تورات که پس از دوره اسارت بابلی تألیف شده است. (از جمله سفرهای ایوب، حزقیل، دانیال و...) فرشتگان، نقش‌های مهم‌تری و همچنین سلسله مراتب و نام‌های مخصوصی دارند؛ از این جمله می‌توان جبرائیل، میکائیل و رافائیل را به عنوان ملائکه مقرب ملائکه کروبین (کروبیان) و سرافیم (فرشتگانی با شش بال) را که وظایف گوناگونی برعهده دارند، نام برد. (تلمود، بی تا: ۲)

بسیاری از مفسران یهود، موجوداتی برتر از انسان در علم و قدرت را پذیرفته‌اند و از نظر آنان، این موجودات، آفریده‌های خداوند هستند و تنها از او فرمان می‌برند. آنها همچنین کارگزاران وی در رساندن پیام‌های الهی به آدمیان و انجام مشیت خداوند هستند؛ البته در کتاب مقدس به گونه‌ای روشن میان خداوند و پیام‌آورش تمایزی صورت نگرفته است و در نتیجه، هاجر با فرشته برخورد می‌کند؛ اما بعد از آن، خداوند است که با او سخن می‌گوید. (پیدایش، ۱۳، ۱۶ و ۷؛ پیدایش ۱۷، ۲۱) این خداوند است که فرمان ذبح اسماعیل را می‌دهد و بعد از آن، ابراهیم، مخاطب فرشته خدا قرار می‌گیرد. (پیدایش، ۲۲، ۱؛ پیدایش، ۱۱، ۱۸) فرشته خداوند به هنگام آتش گرفتن درخت، بر موسی ظاهر می‌شود؛ (خروج، ۳، ۲) اما در ادامه داستان، موسی با خدا سخن می‌گوید. به همین ترتیب در داستان جدعون (چهارمین نفر از داوران بنی‌اسرائیل که اعمال برجسته وی در کتاب داوران عهد عتیق ذکر شده است) او گاه با خدا سخن می‌گوید و گاه با فرشته خدا. (داوران ۶، ۱۱)

برخی از علمای یهود، از این پدیده چنین نتیجه می‌گیرند که فرشته، یک موجود مستقل و خودمختار نیست؛ بلکه او تجلی قدرت و مشیت الهی است. برخی دیگر بر این باورند که در نمونه‌های آغازین داستان‌ها، یک وجود انسانی، مستقیماً با خداوند روبرو بوده است و بعدها استنساخ‌کنندگان، برجستگی (استبعاد) این مفهوم را با واسطه قرار دادن فرشتگان کاسته‌اند. بعضی دیگر در دوره‌های مختلف کوشیده‌اند علاوه بر جمع‌آوری متون مربوط به دین یهود، به انتخاب و دسته‌بندی

مطالب و رفع تناقضات و شبهات موجود در آنها بپردازند؛ یکی از شاخص‌ترین این چهره‌ها را باید موسی بن میمون اندلسی دانست که یهودیان درباره وی می‌گویند: «از موسی تا موسی، چون موسی نیامده است.» او بر مبنای مشرب فلسفی خود معتقد بود: ملائکه جسم نیستند؛ بلکه عقول مجرد از ماده‌اند. آنها مخلوق هستند و خداوند خالق آنهاست. در تورات نیز آمده است: «آنها گاهی به صورت مرد، گاهی به صورت زن، زمانی به صورت ارواح و زمانی به صورت ملائکه‌اند.» (مزامیر، ۴، ۱۰۴) وی همچنین معتقد است:

ملائکه موجودند و برای اثبات آن، نیازی به دلیل شرعی نیست؛ زیرا تورات در موارد فراوانی از آنها سخن گفته است و دانسته‌ای که الهه، همان حکام هستند [در جای دیگر، او مراد از حکم را استیلا به وسیله تدبیر می‌داند.] چنانکه در سفر خروج (۱۷، ۱۰) آمده است: «الی الرب الهکم» یعنی: به سوی پروردگار که اله شماست. این خطاب برای نوع همه انسان‌ها هم به کار رفته است؛ اما خداوند، اله آلهه، یعنی اله ملائکه و رب الارباب و سید الافلاک و اله ستارگانی است که ارباب سایر اجسام هستند. بنابراین مراد از این عبارت آن است که او حاکم بر حکام، یعنی ملائکه و سید الافلاک است.

ابن میمون پس از ارایه نمونه‌های دیگر می‌گوید:

اما درباره صورت‌هایی که فرشتگان به آن صورت‌ها در نظر انبیا دیده می‌شوند، می‌گوییم: انبیایی را می‌بینی که ملائکه را به صورت انسان می‌دیدند، چنانکه در سفر تکوین (۲، ۱۸) آمده است «اینجا سه نفر مرد هستند» و بعضی فرشته را به صورت انسان ترسناک و مبهوت‌کننده می‌دیدند همان‌طور که در سفر قاضیان (۶، ۱۳) آمده است: «دیدار او چون دیدار فرشته خدا، بسیار ترساننده بود» و بعضی فرشته را به شکل آتش می‌دیدند؛ چنانکه در سفر خروج (۲، ۳) آمده است: «و فرشته خداوند در مهیبه از آتش بر او تجلی کرد.» گفته شده چون ابراهیم، دارای نیروی (نبوت) عظیم بود،

فرشتگان بر او به شکل انسان ظاهر شدند و چون لوط دارای نیروی (نبوت) ضعیف بود، بر او به شکل ملائکه ظاهر شدند. (ابن‌میمون اندلسی، ۱۳۶۰: ۶۵)

نقد و بررسی

چنانکه ملاحظه شد، آرای یهود درباره فرشتگان، بسیار متناقض و مبهم است. ماهیت ملائکه در طیفی گسترده‌ای از ماده تا مجرد و از خالق تا مخلوق معرفی می‌شود. عدم دستیابی به یک تعریف صحیح و روشن از این موجود آسمانی، سبب شده است تا علاوه بر فرقه صدوقیان یهود که وجود فرشتگان را به‌طور کلی انکار کردند، نگرش یهودیت معاصر نیز بر این دیدگاه استوار گردد و نگرش سنتی و معمول به فرشتگان را به‌عنوان توصیفاتی نمادین و شاعرانه بپذیرد و یا اینکه حداقل آنان را به‌عنوان مفاهیم اولیه در تبیین جهان بداند.

جنبش‌های معاصر آنها مانند یهودیت اصلاح‌طلب و برخی از بخش‌های جنبش محافظه‌کار، همه اشارات به فرشتگان را در نیایش‌ها و مناجات‌نامه‌ها حذف کردند و موارد حفظ‌شده را به مفاهیمی اساطیری و شاعرانه تفسیر نمودند. به‌عقیده آنان، اعتقاد به فرشتگان با دریافته‌های نوین از جهان و خدا هم‌خوانی ندارد و نمی‌تواند با عقل‌گرایی مدرن، سنخیتی داشته باشد. در میان ارتدوکس‌های یهودی، نگرش به فرشتگان، بسیار ابهام‌آمیز است. آنان بخش‌های وحیانی مناجات‌نامه‌ها را حفظ کردند و اشارات نورانی و ربانی را دارای اعتبار دانستند. (Judaica, 1996: 962)

۴-۵-۳. دیدگاه مسیحیت

لفظ «نصاری» که در قرآن و زبان عرب، بر پیروان مسیح اطلاق می‌شود، از الفاظ معرب است که برخی از مورخین آن را به «ناصره» و برخی آن را به «ناصریین» (از فرقه‌های یهودی که به مسیح گرویده‌اند) پیوند می‌زنند. (جوادعلی، ۱۹۷۶: ۶، ۵۸۳)

در مسیحیت، فرشتگان موجودات خوش‌نهادی هستند که نه تنها به‌عنوان آشکارکنندگان حقایق الهی عمل می‌کنند؛ بلکه در کمک‌رسانی به انسان‌ها در کسب رستگاری، فیض مخصوص و محبوب وی نیز سود می‌رسانند. انجیل در موارد متعدد و مخصوصاً در ذکر حوادث زندگی حضرت مسیح از فرشتگان سخن می‌گوید و آنها بیشتر اوقات در کتاب مقدس، با نقشی منتقدانه ظاهر می‌شوند؛ مانند هنگام رویارویی با ابراهیم و لوط (پیدایش ۱۹: ۱۸) یا کشتی گرفتن با یعقوب. (پیدایش ۳۳: ۲۴) کتاب مقدس از فرشتگان محافظ که از افراد و ملل مختلف محافظت می‌کنند، سخن می‌گوید. (دانیال ۱۰: ۱۲؛ متی ۱۰: ۱۸) در انجیلی که به آمدن مسیح بشارت داده است، فرشته‌ای مقام مریم مقدس را به وی اعلام می‌کند. (لوقا: ۱) و فرشته‌ای هم رستاخیز را اعلان می‌نماید. (متی ۲۸: ۱-۷)

اگرچه یهودیت، ترتیبی منطقی از فرشتگان به‌دست نداده است، در مسیحیت برای آنها سلسله مراتب خاصی ارایه شده که دایونیسوس^۱ در قرن پنجم به آن پرداخته است. این رده‌بندی براساس سیر نزولی به این قرار است: سرافیم، کروبیان، عرشیان، فرشیان، متقیان (عبادت‌پیشگان) صاحبان قدرت، رؤسا، فرشتگان بزرگ و فرشتگان. او تعداد فرشتگان بزرگ^۲ را به چهار تا هفت عدد می‌رسد که هر کدام کارهای خاصی دارند؛ مشهورترین آنها در مسیحیت قدیم عبارتند از: میخاییل، جبرائیل، رافائیل و اوریل.

مهم‌ترین کارهای آنان عبادت، ستایش و خدمت به خداوند و اراده اوست. علاوه

۱. دایونیسوس یا دیونیسوس (qeddis dionusiase) در قرن نخست بعد از میلاد و از اعضای محکمه آریوپاگوس بوده است که به‌وسیله پولس حواری به مسیحیت گروید. او برطبق روایات، از شهدای مسیحی و نخستین اسقف آتن بود. در قرون وسطا، بعضی از آثار فلسفی به او نسبت داده می‌شد. (مصاحب، ۱۳۴۵: ۱۰۳۴)

۲. Archangel

بر این عملکرد، آنها گاهی در راستای خواسته خداوند، در کارهای بشر مداخله می‌کنند؛ مانند پاداش دادن به مؤمنان، جزا دادن ستمگران، نجات دادن ضعیفان و خراب کردن و از بین بردن شرور که با بی‌انصافی هم‌نوعان خویش را می‌آزارند.

در میان پارسیان کاتولیک رومی، این اعتقاد که فرشتگان، محافظان بچه‌ها هستند، بسیار برجسته بوده است و آنها راهنمای ارواح مرده به جهان برتر نیز محسوب می‌شده‌اند. ایشان همچنین معتقد بودند فرشتگان قبل از خلقت بشر، خدمات گوناگونی انجام می‌داده‌اند. در الهام‌های توصیفی حزقیل، کروبیان و سرافیم دو صنف برتر هستند که به‌صورت بالدار توصیف می‌شوند و از عرش خدا محافظت می‌کنند. احتمالاً مسیحیت، متأثر از فرشته‌شناسی فرقه‌های یهودی، از قبیل فریسی^۱ و حسیدیم^۲ بوده است؛ علاوه بر اینکه در بیشتر عقاید و نظریات مربوط به شیاطین و فرشتگان، از مکتب «هلنیستیکی» تأثیر پذیرفته و آنها را بسط و گسترش داده است. امروزه به‌عقیده کلیسای کاتولیک، فرشتگان موجوداتی مجرد از ماده هستند و آفرینش ایشان پیش از آفرینش انسان بوده است. آنها دارای سلسله مراتب و محافظ انسان هستند. درود و تحیت و به‌معنای دیگر، پرستش بعضی از فرشتگان در کلیسای مسیحیت رایج است که از آن جمله می‌توان پرستش میکائیل یا فرشته جنگجو را نام برد.

از قرن چهارم میلادی به بعد در بسیاری از بلاد مسیحیت، نمازخانه‌هایی برای میکائیل ساخته شده است. نقاش‌ها و مجسمه‌سازها در دوره‌های مختلف نیز همگی فرشتگان را به‌صورت انسان و با بال به‌تصویر کشیده‌اند.

۱. (Pharisee) فریسی عضو دسته‌ای از یهود بود که ظاهر مذهب را بی‌اندازه رعایت می‌کردند؛ ولی مقدس بودند. (ر.ک: حیم، ۱۳۶۷: ۸۸۷)

۲. (Essences) راهب یهودی و عضو فرقه‌ای که دو قرن پیش از آمدن مسیح در فلسطین تشکیل شده بود و به زبان عبری «حسیدیم» نام داشت. (ر.ک: همان: ۳۰۰)

۴-۵-۴. دیدگاه صابئین

قرآن کریم، صابئین را همانند یهودیان و مسیحیان، جزء اهل کتاب و از اهل توحید، معاد و رستگاری دانسته است. (بقره، ۵۸ و ۶۸؛ حج، ۱۶) درباره صابئین و چگونگی آیین ایشان، اختلاف فراوانی در آرای دانشمندان به چشم می‌خورد. صابئین را با نام‌های دیگر از قبیل صبی، صابی، مغتسله و مندایی نیز می‌شناسند.^۱ صابئین مندایی به دنیای فرشتگان اعتقاد دارند و آنها را حلقه واسطه بین هستی متعال و انسان‌ها می‌دانند. پنج فرشته بزرگ مندایی بعد از «حیی» در رتبه دوم هستند و فرشتگان نورانی فراوانی در مرتبه پایین‌تر از آنها، از اشیای نورانی طبیعت محافظت می‌کنند.

این فرض که ساختار فرشتگان و آفریدگاران دین مندایی با تحولات اجتماعی آنان مرتبط است را باید همیشه در بررسی‌های مندایی‌شناسی در نظر گرفت؛ زیرا بعید است نویسندگان اولیه کنزا و دیگر متون شش‌گانه، به خلق و ساختار متنوع آفریدگاران دست زده باشند. به لحاظ زبان‌شناسی، برخی اسامی مانند اردوان، ملکا، بهرام ربا، پیریایوس، یوخور و... در طول مهاجرت‌ها ابداع شده‌اند. (فروزنده، ۱۳۷۷: ۱، ۱۹۴-۲۰۸) منداییان کنونی، مانا، ربا و کبیرا را صفت «حیی» می‌دانند و او را

۱. صبی یا صابی شاید با واژه سریانی «sba» به معنای غوطه‌ور شدن در آب یا فرورفتن در آب، هم‌خانواده باشد. (مصاحب، همان: ۲۵۵۳) آنها اولین مبشر و پیامبر خود را آدم ابوالبشر می‌دانند و بر این باورند که کتاب دینی و مقدس آنها که آن را گنزاربا (گنج بزرگ) می‌نامند، یادگار حضرت آدم است. اینکه اکثر مفسران و متکلمان، این گروه را ستاره‌پرست معرفی کرده‌اند، می‌تواند ریشه در آمیزش و مجاورت صابئین با ستاره‌پرستان حران باشد و طبیعی است که تاثیر فرهنگی متقابل در اقوام وجود دارد. اما باید افزود که پاره‌ای از دانشمندان مسلمان، صابئین را به دو گروه (حنفا و مشرکان) تقسیم کرده‌اند. حنفا، اصحاب ابراهیم(ع) شمرده می‌شوند و مشرکان، معتقدان به ستارگان هستند

فرشته حکمت و تجلی حضور و وجود «حیی» تفسیر می‌کنند.

۵. برخی شوون و کارکردهای فرشتگان

۵-۱. ضرورت ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت و انکار آنها مساوی با کفر شمرده شده است.

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ. (بقره، ۲۸۵)

وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ. (بقره، ۱۷۷)
مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (بقره، ۹۸)

اینکه چرا خداوند تا این حد به مسأله ایمان به فرشتگان اهمیت می‌دهد، از یکسو به جهت مقام و مرتبه این موجودات شریف است که در ردیف بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین موجودات هستی قرار دارند و صفات نیکوی آنها از جمله عصمت، فرمانبرداری، قدرت، زیبایی، خیر و... موجب می‌شود تا شایسته احترام و تکریم باشند. چنانکه دوستی با آنها دوستی با خدا و دشمنی با آنها دشمنی با خدا محسوب می‌شود.

ازسوی دیگر، بدیهی است که باید برای ایمان به کتب الهی، به صحت صدور آن ازسوی خداوند اطمینان حاصل شود و طبق آیات دیگر قرآن، این ملائکه هستند که کتب آسمانی را بر انبیا نازل کرده‌اند؛ پس باید برای ایمان به کتب آسمانی، به ملائکه فروآورنده آنها نیز ایمان داشت.

۵-۲. جنسیت فرشتگان

در قرآن کریم آمده است:

فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ * أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ
إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ * وَ لَدَى اللَّهِ وَ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * أَصْطَفَى الْبَنَاتَ عَلَى الْبَنِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
* أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ * فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (صافات، ۱۴۹-)

(۱۵۷)

صاحب *المیزان* عقیده مؤنت شمردن ملائکه را به وثنی مذهببان نسبت می دهد و بودایی ها، برهمایی ها و صابئین را از زمره آنان برمی شمرد. وی بعضی از قبایل عرب جاهلی، همچون سلیم و خزاعه را نیز دارای همین عقیده معرفی می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷، ۲۷۱)

قرآن با استهزا می پرسد: چرا برای خداوند، دختر و برای خود، پسر می پسندند؟ این تقسیم غیر عادلانه است. (نجم، ۲۱) آنگاه به صراحت اعلام می دارد که اصولاً نسبت دادن فرزند به خداوند، کاری سفیهانه و بی منطق است و او از داشتن فرزند منزّه است. قبح این نسبت تا آنجاست که نزدیک است آسمان ها از هم فروپاشند و زمین بشکافد و... .

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ
تَخْرُ الْجِبَالُ هَدًا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا * وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا * إِنْ كُلُّ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا * لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا. (مریم، ۸۸-۹۴)

قرآن با رد اعتقاد به مؤنث بودن فرشتگان، آنها را منزه از جنسیت می‌داند و می‌فرماید: «ام اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بِنَاتٍ وَّ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينِ.» (زخرف، ۱۶) علامه جعفری در تبیین جنسیت فرشتگان می‌نویسد:

فرشتگان از جنس و نوع اجزا و پدیده‌های عالم طبیعت نیستند؛ بلکه موجودات مقدس و دارای ماهیت مخصوصی می‌باشند که درباره مشخصات وجودی آنها امکان گسترش در طول و عرض زمین و آسمان‌ها مطرح شده است؛ به‌ویژه با نظر به ارتباط آنها با عرش الهی، فرشتگان، نیروی بنیادین آسمان و زمین هستند و به ویژگی‌هایی چون عدم خستگی، سهو و نسیان توصیف شده‌اند. (جعفری، ۱۳۵۷: ۲، ۱۱۸)

۳-۵. دانش فرشتگان

برخی آیات قرآن مانند: «قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علّمتنا» (بقره، ۳۲) بر دانش فرشتگان دلالت دارند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

علم فرشتگان، فطری و از آغاز خلقتشان بوده است. در وجود آنها جهات استعدادی نیست و حالت منتظره ندارند؛ مگر آنکه از مبدأ به آنها افاضه جدیدی بشود. (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱، ۱۱۶)

در آیات سوره انفطار نیز به دانش فرشتگان به اعمال انسان‌ها اشاره شده است: «و إِنَّ عَلَیْكُمْ لِحَافِظِينَ * کَرَامًا کَاتِبِينَ * یَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ.» (انفطار، ۱۰-۱۲) امام باقر(ع) نیز فرموده‌اند:

خداوند دو نوع علم دارد؛ علم میذول و علم مکفوف؛ علم میذول آن است که به فرشتگان، انبیا، اولیا و... آموخته است و علم مکفوف نزد خود اوست. (مجلسی، ۱۳۷۳: ۴، ۱۱۹)

۴-۵. شفاعت فرشتگان

آیاتی از قرآن بر توان شفاعت فرشتگان با اذن الاهی تصریح دارند. (انبیاء، ۲۸؛ نجم، ۲۶)

۵-۵. رسالت فرشتگان

قرآن از فرشتگان با عنوان رسولان الاهی یاد می‌کند: «اللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَّ مِنْ النَّاسِ...» (حج، ۷۶) همچنین بر رسالت جبرئیل امین تصریح می‌نماید. (تکویر، ۱۹) در معنای رسالت فرشتگان، آرای مختلفی وجود دارد. بعضی رسالت را واسطه بین خداوند و انبیا و اولیا می‌دانند تا رسول، پیام را به وسیله وحی، الهمام یا رؤیای صادق برساند. بعضی هم آن را مأموریتی برای الهمام نمودن به انسان‌ها و توجه آنها به سوی خیر و کمال می‌دانند. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳، ۳۹۰) بیهقی معتقد است:

گروهی از فرشتگان، رسولان گرامی هستند که خدا به سوی هر یک از انسان‌ها که بخواهد، ارسال می‌فرماید. بعضی از فرشتگان می‌توانند به سوی فرشتگان دیگر فرستاده شوند که از جمله آنها بعضی حاملان عرش خدا، بعضی صف‌زدگان، بعضی خزانه‌داران بهشت و دوزخ، بعضی نویسندگان اعمال و بعضی حرکت‌دهنده ابرها هستند. قرآن درباره همه یا اکثر آنها سخن گفته است. (نقل از سیوطی، ۱۹۹۸: ۹)

۶-۵. مأموریت فرشتگان

قرآن کریم مأموریت فرشتگان را با الفاظی چون مرسلات، عاصفات، ناشرات، فارقات، تالیات، مقسمات و... یاد می‌کند. (مرسلات، ۱-۵) و به وجود آنان سوگند می‌خورد. طبرسی در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که ایشان در پاسخ به اینکه

منظور از «مقسّمات امرأ» کیست، فرمودند: «فرشتگان.» (طبرسی، ۱۹۹۷: ۳، ۱۹۳) قرآن همچنین از نزول ملائکه برای تعیین تقدیرات در شب قدر یاد می‌کند. (قدر، ۴) یکی دیگر از مأموریت‌های فرشتگان، قبض روح و پس از آن پرسش از انسان‌هاست. (نحل، ۲۸) علامه طباطبایی می‌نویسد:

ملائکه موجوداتی شریف و با کرامت هستند که بین خدای متعال و این عالم واسطه‌اند؛ به طوری که هیچ حادثه و واقعه مهم یا غیرمهمی نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالت دارند و یک یا چند ملک، موکل و مأمور آن هستند. اگر آن حادثه، یک جنبه داشته باشد، یک فرشته و اگر چند جنبه داشته باشد. چند ملک موکل بر آن هستند... آنها تنها دخالتی که دارند این است که امر الهی را در مجرای خودش به جریان می‌اندازند... در نتیجه، ملائکه، استقلال و اراده‌ای که بتوانند خلاف اراده خدا عمل کنند، ندارند و دستوری را که خدا بر ایشان تحمیل کند، تحریف نمی‌کنند. (طباطبایی، همان: ۱۳، ۱۷)

۵-۷. تسبیح فرشتگان

خداوند در قرآن، پس از گواهی خود، گواهی فرشتگان را ذکر کرده است (آل عمران، ۱۸) که این نشان از عظمت و مقام والای فرشتگان دارد. چون فرشتگان، ساکنان ملکوت و شاهدان عالم غیب و شهودند و علم آنها به عظمت جهان آفرینش بسیار است، به آن شهادت می‌دهند. مفسرین در تفسیر این شهادت، بر عظمت، عدم عصیان، تسبیح، تهلیل و شهادت به وحدانیت آنها اشاره می‌کنند. (ر.ک: طباطبایی، همان: ۳، ۲۱۷)

نتیجه

در مجموع بررسی دیدگاه ادیان الهی در توصیف فرشتگان، می‌توان وجوه اشتراک و اختلاف آنها را چنین برشمرد:

۱. وجوه اشتراک:

یک. وظیفه اصلی فرشتگان، عبادت و اجرای دستورات الهی و مهم‌ترین رسالت آنها رساندن پیام الهی به پیامبران است.

دو. همه ادیان الهی، فرشتگان را یکی از مهم‌ترین ارکان هستی و عالم غیب و که دارای مراتب و درجات می‌دانند.

سه. همه ادیان الهی به عبادت و تسبیح فرشتگان و تدبیر و اداره عالم به‌وسیله آنها اعتقاد دارند.

چهار. اکثر پیروان ادیان الهی، ماهیت فرشتگان را از جنس نور، ماده لطیف و نامحسوس می‌دانند.

۲. وجوه اختلاف:

یک. برخی از ادیان الهی معتقدند ملائکه و شیطان از یک جنس هستند و تفاوت آنها در عملکرد خیر یا شر آنهاست.

دو. برخی ادیان الهی فرشتگان را همان اسما و صفات الهی می‌دانند که وجود مستقلی ندارند. (مانند صابئین)

سه. برخی از دانشمندان ادیان الهی، ملائکه را از سنخ عقول و نفوس فلکی و برخی از جنس نفوس بشری می‌دانند.

چهار. برخی از ادیان الهی، مرتبه فرشتگان را تا بلندای الوهیت رسانده، به پرستش آنها می‌پردازند.

با توجه به اشتراکات و اختلافات فوق به‌نظر می‌رسد در همه ادیان ابراهیمی، قبل از تحریف حقایق دینی و مطالب برگرفته از وحی، یک واقعیت دارای ماهیت واحد بوده که با گذر زمان دچار تحریف و تغییر شده است. این تغییرات در

تناقضات و چندگانگی‌های فوق محسوس‌تر است و در اسلام که بنابر نص قرآن تحریف و تغییر در آن راهی ندارد و خداوند، مصونیت آن را تضمین نموده است، توصیف فرشتگان، بسیار دقیق و جزئی است. آیات و روایات به ترسیم جایگاه، نقش و عملکرد فرشتگان و عرصه گسترده فعالیت‌های آنان می‌پردازند و نقش آنها را براساس نظم الاهی و سازماندهی مدبرانه خالق هستی تبیین می‌کنند. خلقت آنها را نوری و ماهیتشان را برزخی و دارای خواص ماده می‌دانند. آنها دارای صفات نیکو، مقامی والا، دانشی عظیم و معصوم و مبرا از خطا و اشتباهند. خیرخواه مؤمن، و دشمن کافر و مشرک و منافق هستند. به دلیل ماهیت وجودیشان، جنسیت ندارند تا مذکر یا مؤنث باشند. آنها تولید مثل ندارند، جز در لحظه نفخه صور، دچار مرگ و نابودی نمی‌شوند.

با توجه به نکات فوق به نظر می‌رسد مشترکات ادیان قبل از تحریف آنها با اسلام، بسیار مشابه است؛ زیرا منشأ واحدی دارند و اگر به توصیه ادیان ابراهیمی، همه مردم به سوی دین حنیف روی می‌آوردند و تسلیم حق می‌شدند، راه حق بر همگان آشکار و هموار می‌شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه‌های بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۴ و عبدالمجید آیتی، ۱۳۷۶.
۲. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید آیتی.
۳. کتاب مقدس، بی‌تا، انجمن کتاب مقدس ایران.
۴. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۴، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران، توس.
۵. آموزگار، ژاله، ۱۳۷۴، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
۶. ابن‌اثیر جذری، محمد، ۱۳۶۴، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان.

۷. ابن فارس، محمد، ۱۴۰۴، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۶، *لسان العرب*، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
۹. ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۴، *شرح نهج البلاغه*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۰. ابن میمون اندلسی، موسی، ۱۳۶۰، *دلالة الحائرین و هداية المضلین*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، ۱۹۹۶، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، المکتبه العصریه.
۱۲. اسدی طوسی، ۱۳۵۶، *لغت نامه فرس*.
۱۳. اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران، مرکز.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۱، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۱۵. براون، ادوارد، ۱۳۵۶، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر.
۱۶. بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، آگاه.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.
۱۸. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۵۶، *یادداشت‌های گاتاها*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت، دارالفکر.
۲۰. تهانوی، محمد بن علی، ۱۳۸۲، *کشاف اصطلاحات الفنون*، قاهره، النهضة.
۲۱. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ۱۳۱۸، *الدلیل علی فقه اللغة و سر العربیه*، الادبیه.
۲۲. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۷، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. جواد، علی، ۱۹۷۶، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالعلم.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۷، *الصحاح*، قاهره، دارالکتب العربیه.
۲۵. حیم، ۱۳۶۷، *فرهنگ بزرگ*، تهران، معاصر.

۲۶. دامغانی، ابو عبدالله حسین بن محمد، ۱۳۶۶، *الوجوه و النظائر فی القرآن*، تصحیح اکبر بهروز، تبریز، دانشگاه تبریز.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۱، *لغت نامه دهخدا*، تهران.
۲۸. دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۰، *کهن ترین سرودها و متن های ایرانی*، تهران، مروارید.
۲۹. رازی، فخرالدین محمد، ۱۳۷۱، *تفسیر کبیر*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین، ۱۹۹۲، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم.
۳۱. رجالی تهرانی، علیرضا، ۱۳۷۸، *فرشتگان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. ریسیانزاده، ۱۳۷۸، *سروش و جبرئیل*.
۳۳. زمانی، محمدحسن، ۱۳۷۸، *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۱۵، *الکشاف*، قم، البلاغة.
۳۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۹۹۸. *الحبائک فی أخبار الملائک*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۶. _____، *الدر الممشور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.
۳۷. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۶، *المیزان*، تهران، امیرکبیر.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۹۹۷، *مجمع البیان*، بیروت.
۴۰. طبری، محمدبن جریر، ۱۹۸۳، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
۴۱. طنطاوی، بی تا، *تفسیر الجواهر*، بیروت، دارالفکر.
۴۲. طوسی، محمدبن حسن، بی تا، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۳. عبدالباقی، محمدفواد، ۱۹۸۲، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، ترکیه، استانبول.
۴۴. عبده، محمد و رشیدرضا، محمد، بی تا، *المنار*، بیروت، دارالمعرفة.
۴۵. عروسی حویزی، جمعه، ۱۳۷۳، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، *العین*، قم، دارالهجرة.
۴۷. فروزنده، مسعود، ۱۳۷۷، *تحقیقی در دین صابئین مندایی*، تهران، سماط.
۴۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۹۷۳، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز*، مصر، وزارة اوقاف.
۴۹. فیض کاشانی، محسن، بی تا، *الصابئی*، بیروت، اعلمی.
۵۰. قیومی، احمدبن محمدبن علی، ۱۹۸۷، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه اللبنا.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۳، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۵۶، *دائرة المعارف فارسی*، تهران، فرانکلین.
۵۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *معارف قرآن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۴. موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۶۷، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۵. ناس، جان، ۱۳۷۳، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی فرهنگی.
۵۶. نحلّه الیسوعی، رفائیل، ۱۹۸۶، *غرائب اللغة العربیة*، بیروت، المکتبه الشرقیة.

57. Encyclopedia judica, 1996, Israel

58. Encyclopedia BRITANICA, 1994-2001